

از بهارستان وحدت نام افیضی رسد چون خیال خواب یکدیگر در آینه عالمی بسکه شبهای از روی شرف حیرت میکنند	تکلیت کل از زبال عنده لبان میکشیم چشم خود را بر ما ز کرد نمکدان میکشیم صفحه نظاره را مسطره زرقان میکشیم
سوکت از کوشش شد هرگز که اتم شد و ما از ستایش کرد کلفت را با جان میکشیم	
موج نظمت جز بندار عکس طلب سینه ام از لباس اهل عالم کرده ام قطع نظر نیستم از معرفت حالی که مانند صدق حاطقش از یاد رنگین آهستی گذشته است	سر میزد و در غبار از صحبت آینه ام چون که باشد زرقان حزن آینه ام زین که هرگز نباشد الحقان سینه ام در دل آلودگی کل کرده غبار کینه ام
سینم سوکت فوج نیک و بد منظور است پنبه مینا بود ابرش با ذینم ام	
برای عشق لب خود جواز افغان بندیم کلی امان داشت جنون نمیر وید بهار عمر بسکینه تر ز بوی گلست بشاح کل شود طبع ما شکفته	کره را یکدیگر بر زبان بندیم که نخل ماتم دیوانه ازان بندیم چو عجب چند دل خود بجلت ما بندیم بخجل شعله احسن آورده اشیا بندیم
خدا کردم سوکت اینقدر توفیق هر چشم خویش از نظاره بنان بندیم	
بر و صواد همین سینه مینا نام از عهده انبسم دهان ز بسکه پرست	سینه بهار جنون دیده عوالم چو عهده کاهمی با نزار و کشت دلم

سوی دام اجل از فوق اسیری رفتم در شبها بگنجدم ره غلطانی خویش اینکه بسیار جوانم نه زلم سالیهاست	بال بر ساقم از غنچه پیری رفتم شب بسوی درش از صافی غنچه رفتم سنوجی کردم و از حاطره پیری رفتم
جاوه راهش بورک قهر و زه است بسکه سوکت بر حاک نظری رفتم	
شد بوصول تو روشن چراغ گفتارم وصال بوی تر تا بجاوب در با بد که جلوه داد کلامه نمک که از شوقش سخت ز طوطی من اینقدر وجود گرفت	فتیله غنچه بزم تو سوکت طومارم بجواب رفته نشانار چشم بیدارم ببال رنگ گل از سر پرید ستارم که دیدان ز آینه عکس گفتارم
ز شیر و بختی امن نور محکد سوکت کنند ز رشده شمع از رنگ شب نام	
رسانیدم دو مصرع را به هم دو دم کردم عجب نبود که به خود ز بس بیگانم خود عقارت میکشیم از بی شکر به جا بارید نبود از نعلی کلام حیرتین و با نازم حقا کارت تصور کرده بودم صبر با بودم	شبی مغزی همچون بی برکت دید عالم کردم ترا خود دیدم و از جنت بسیار کردم بچشم خلق خود را چون نه شبینه کم کردم بطوار بیاض جوی شیر خورم کردم بدینت دادم از بهر ستم دل راستم کردم
ندیدم سوکت از سواد اعظم استی چرا خود را بیان رنگ صحای عدم کردم	
از کل داغ دل مشب بوی جانان میکشیم	تکلیت پیر این از جاک کربان میکشیم

از بهارستان